

درون داستان
چه می گذرد؟

سرشناسه: فاستر، تامس سی. Foster, Thomas C.

عنوان و نام پدیدآور: درون داستان چه میگردد؟ / تامس سی. فاستر؛ محمدسیاف جلالی زاده.

مشخصات نشر: تهران: ماه و خورشید، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۳۰۶ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

فروست: اندیشه و مطالعات ادبی.

شابک: ۲-۲۴-۶۴۰۴-۹۷۸-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: How to read novels like a professor.

موضوع: داستان، تاریخ و نقد

Fiction, History and criticism موضوع:

موضوع: کتاب و مواد خواندنی

Books and reading موضوع:

شناسه افزوده: جلالی زاده، محمدسیاف، ۱۳۶۸، مترجم

رده بندی کنگره: PN۳۳۶۵

رده بندی دیویی: ۸۰۹/۳

شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۱۰۶۳۵



انتشارات ماه و خورشید

درون داستان چه می گذرد؟

نویسندگان: تامس سی. فاستر

مترجم: محمد سیاف جلالی زاده

مدیر فنی و طراح گرافیک: سید علی کاظم پور (ستدیوریاز)

صفحه آرا: مریم درخشان گلریز

چاپ و صحافی: پردیس دانش

شمارگان: پانصد نسخه

نوبت و سال چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۸

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۰۴-۲۴-۲۰

قیمت: چهل و پنج هزار تومان

جنت آباد شمالی، شهرک مبعث، کوچه ...، پلاک ۳۲، واحد ۹

شماره تماس: ۷۷۱۱۹۲۶۹

www.Mahokhorshidpub.ir

فهرست

۷	مقدمه
۱۵	فصل اول
۱۵	هر سفر آغاز یک جست و جوست
۲۲	فصل دوم
۲۲	آیین عزا، ربان یا دورهم جمع شدن
۳۱	فصل سوم
۳۱	کسب و کار خون آشام‌ها
۴۱	فصل چهارم
۴۱	کهن‌الگوها
۵۱	فصل پنجم
۵۱	سیطره شکسپیر
۶۱	فصل ششم
۶۱	رمز کل
۷۳	فصل هفتم
۷۳	هانسل و گرتل
۸۱	فصل هشتم
۸۱	اساطیر یونان
۹۱	فصل نهم
۹۱	باران و برف در جهان داستان
۹۹	میان پرده
۹۹	خوانش خواننده و معنای نویسنده
۱۰۱	فصل دهم
۱۰۳	در باب خشونت
۱۱۳	فصل یازدهم
۱۱۳	آیا این یک نماد است؟
۱۲۵	فصل دوازدهم
۱۲۵	سیاست در ادبیات
۱۳۷	فصل سیزدهم
۱۳۷	کتب مقدس

۱۴۵	فصل چهاردهم.....
۱۴۵	بال‌های خیال.....
۱۵۷	فصل پانزدهم.....
۱۵۷	نمادگرایی جنسی (۱).....
۱۶۶	فصل شانزدهم.....
۱۶۶	نمادگرایی جنسی (۲).....
۱۷۴	فصل هفدهم.....
۱۷۴	فصل تعمیم.....
۱۸۶	فصل هجدهم.....
۱۸۶	مکان و زمان.....
۱۹۸	فصل نوزدهم.....
۱۹۸	و فصل بیستم.....
۲۰۷	استراحت میان دو پرده.....
۲۰۷	یک داستان.....
۲۱۶	فصل بیستم.....
۲۱۶	آسیب و نقص جسمی.....
۲۲۶	فصل بیست و یکم.....
۲۲۶	نابینایی.....
۲۳۲	فصل بیست و دوم.....
۲۳۲	بیماری قلبی، یک بیماری شاعرانه.....
۲۳۸	فصل بیست و سوم.....
۲۳۸	اهمیت تمثیلی بیماری در داستان.....
۲۵۰	فصل بیست و چهارم.....
۲۵۰	با چشمان تان کتاب نخوانید.....
۲۵۸	فصل بیست و پنجم.....
۲۵۸	کنایه‌ها و موقعیت‌های کنایی.....
۲۸۲	سخن آخر.....
۲۸۶	ضمیمه.....
۲۸۶	لیست مطالعاتی.....
۲۸۸	آثار اصلی.....
۳۰۲	سپاسگزاری.....
۳۰۴	نمایه.....

مقدمه

دانشجو: آقای لیندر؟ همان، یک بزدل؟

بله، منظورم آقای لیندر، بزدل است. خوب، به نظر شما شیطان چه شکلی است؟ طبیعتاً اگر پوست تش قرمز بود، دم و شاخ سم داشت هر احمقی می‌توانست او را بشناسد و به او نه بگوید.

من و دانشجویانم گرم گفت‌وگو دربارهٔ یکم، از بهترین نمایشنامه‌های امریکایی به اسم مویزی در آفتاب^۱ (۱۹۵۰) نوشتهٔ لورن هنزبری، پرداختیم. بعد از اینکه من با حالتی کاملاً معصومانه به این نکته اشاره کردم که شاید آقای لیندر همان شیطان باشد، شاگردانم مثل همیشه شروع به طرح پرسش‌هایی کردند که نشان می‌داد - فم را قبول ندارند. مویزی در آفتاب داستان یک خانوادهٔ افریقایی - امریکایی به اسم یانگر است که در ابتدای نمایشنامه، پیش قسط خرید خانه‌ای در محلهٔ سفیدپوست نشین شهر شیکاگو را پرداخت می‌کنند. آقای لیندر از طرف شورای محل با چکی در دست، مأمور خرید سهم خانوادهٔ یانگر از آن خانه می‌شود. آقای لیندر کوتاه‌قد و در ظاهر انسانی فروتن است و دائماً عذرخواهی می‌کند. در ابتدای نمایشنامه والتر لی، قهرمان داستان، با اطمینان از اینکه بعد از مرگ پدرش از شرکت بیمه پولی دریافت می‌کند،

این پیشنهاد را رد می‌کند. اما کمی بعد متوجه می‌شود دوسوم پول بیمه دزدیده شده است. ناگهان پیشنهادی که در ابتدا توهین‌آمیز به نظر می‌رسید تبدیل به تنها راه نجات این خانواده می‌شود.

چانه‌زنی با شیطان در فرهنگ‌های اروپایی (غربی) تاریخچه‌ای طولانی دارد. در تمام نسخه‌های مختلفی که از افسانه فاوست به‌عنوان سرآمد این نوع داستان‌ها موجود است، شخصیت اصلی در ازای بخشیدن روح خود چیزی را که نومی‌دانه در جست‌وجوی آن است (قدرت یا علم) به دست می‌آورد. این ساختار در داستان‌های مشابه دیگری هم وجود دارد که از آنها می‌شود به دکتر فاستوس^۱ اثر کریستوفر مارلو^۲ (عصر سده شانزدهم)، فاوست^۳ اثر گوته^۴ (قرن نوزدهم)، شیطان و دانیل وبستر^۵ اثر استفن وینست بنیت^۶ (قرن بیستم) و نفرین بر یانکی‌ها اشاره کرد. در نسخه هنزبری، آقای لیندندر قصد خرید روح والتر لی را ندارد، چون در حقیقت خود آقای لیندندر هم از بازی در نقش شیطان بی‌خبر است. آقای لیندندر در عوض دادن پول، توقع دارد والتر لی بپذیرد که از بقیه ساکنان محله پست‌تر است. ساکنانی که هیچ‌کدام‌شان از آمدن او و خانواده‌اش به آن محله راضی نیستند. او باید بپذیرد که غرور، عزت نفس و هویت‌اش را می‌فروشد. اگر اسم این کار فروختن روح نیست، پس چه اسمی باید روی آن گذاشت؟

تنها تفاوت مهم بین داستان هنزبری و داستان‌های فاوست، این نکته است که نهایتاً والتر لی در برابر این وسوسه شیطانی مقاومت می‌کند. با درآوردن پول، با پایانی در نظر گرفتن موفقیت شیطان در به دست آوردن روح قهرمان داستان، با پایانی ترازیک، یا گاه کمیک روبه‌رو بودیم. در این داستان شخصیت اصلی از لحاظ ذهنی آماده پذیرفتن شرط آقای لیندندر است، اما با نگاه به خود و بهایی که با تن دادن به این شرط پرداخت می‌کند، به پیشنهاد آقای لیندندر نه می‌گوید. این نمایشنامه با وجود

1. Doctor Faustus

2. Christopher Marlowe

3. Faust

4. Goethe

5. The Devil and Daniel Webster

6. Stephen Vincent Benet

اشک و آه فراوانی که می‌شود در آن دید، ساختار کلی کمیک و بامزه‌ای دارد. سرانجام والتر لی بعد از دست‌وپنجه نرم کردن و پیروزی بر شیاطین درونی و بیرونی (آقای لیندنر) در جایگاه یک قهرمان قرار می‌گیرد.

هرکدام از ما بعد از رد و بدل کردن نظرات مان در کلاس به یکدیگر زل می‌زنیم. با نگاهی می‌پرسم چه شد؟ توضیح‌حاتم را نفهمیدید؟ آنها با نگاه پاسخ می‌دهند ما حرف می‌زنیم، شما را نفهمیدیم و فکر می‌کنیم همه‌اش ساختگی است! این پرسش پاسخ نشان می‌دهد که ما در برقراری ارتباط با یکدیگر مشکل داریم. ما همه یک داستان واحد را خواندیم، ولی با متر و معیارهای متفاوت آن را تحلیل کردیم. اگر تا حالا برای شما پیش آمده باشد که در مقام استاد یا شاگرد در کلاس درس ادبیات حضور داشته باشید حتماً غنیمت‌های این لحظاتی را تجربه کرده‌اید. گاه ممکن است این طور به نظر برسد که استاد دارد به دست‌های من درآوردی‌اش از داستان‌ها را به خورد شما می‌دهد، یا دارد تردستی‌های نمایشی‌اش را انجام می‌دهد. در حقیقت هیچ‌کدام از گزینه‌های بالا درست نیستند، چون استاد شما به پشتوانه سال‌ها مطالعه و به‌عنوان خواننده‌ای با تجربه بیشتر، قدرت استفاده از زبان مطالعه را به دست آورده است. این زبان چیزی است که شاگردها به تدریج با آن آشنا می‌شوند. چیزی که از آن حرف می‌زنم دستور زبان مطالعه (ادبیات) یا به عبارت دیگر «جراعه الگوها، قواعد و قوانینی است که ما یاد می‌گیریم و از آنها در خواندن آثار ادبی استفاده می‌کنیم. هر دستور زبانی در دنیا شامل مجموعه‌ای از قوانین می‌شود که استادم، با برداشت معنا از آن زبان خاص را کنترل می‌کنند. این قوانین و محدودیت‌ها شامل زبان ادبیات هم می‌شوند. قوانین زبان ادبیات مانند دیگر قوانین قراردادی هستند. علت وجود این قوانینی این است که گروهی در گذشته تصمیم گرفتند تا آنها مثلاً در زبان انگلیسی این کارکردهای مشخص را داشته باشند. این قوانین شامل هنرهای دیگر هم می‌شوند. مثلاً ما پرسپکتیو یا مجموعه کارهایی را که هنرمند برای عمق بخشیدن به اثرش باید انجام بدهد برای نقاشی خوب و ضروری می‌دانیم. اعتقاد به پرسپکتیو در هنر دوره رنسانس و در اروپا به وجود آمد، اما وقتی هنر غرب و شرق در ژاپن با یکدیگر آشنا شدند، هیچ‌کس از نبود پرسپکتیو در نقاشی‌های ژاپنی ناراحت نشد و احساس نکرد

که وجود آن برای لذت بردن از هنرهای تجسمی ضروری است.

همان‌طور که می‌دانید، ادبیات هم دستور زبان خاص خود را دارد. حتی اگر این نکته را نمی‌دانستید، با دقت در ساختار پاراگراف پیشین می‌توانستید آن را حدس بزنید. چطور؟ شما به دلیل دستور زبان نهفته در این خطوط می‌توانید این متن را بخوانید. قسمتی از فرایند خواندن متون مختلف دانستن قواعد، شناختن آنها و پیش‌بینی کردن نتیجه است. وقتی کسی شروع به صحبت کردن درباره موضوعی می‌کند (دستور زبان ادبیات) و بعد گریزی به موضوعات دیگر می‌زند (زبان، هنر، موسیقی، تربیت‌سگ، یا هر مثال دیگری)، شما متوجه می‌شوید که او از موضوعات مرتبطی استفاده می‌کند تا به نتیجه‌گیری درباره موضوع اصلی برسد. حالا همه ما چون این قواعد را به دست نرفته‌ایم، ضابطه، پیش‌بینی و دست آخر عملی شده‌اند راضی هستیم. چرا آن‌ها را در گریز از یک پاراگراف می‌توانیم داشته باشیم؟

قبل از اینکه این قدر بی ادبانه از موضوع اصلی منحرف شوم می‌خواستم به این نکته اشاره کنم که این قواعد در دنیا ادبیات هم حکمرانی می‌کنند. داستان‌ها و رمان‌ها قواعد و دسته‌بندی‌های بسیاری دارند که برای مثال می‌توان به انواع شخصیت‌ها، ضراب‌ها، داستان‌ها، ساختار فصل‌ها و مداخله‌های نقاط دید اشاره کرد. شعر هم ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارد؛ مانند فرم، ساختار، وزن، و قافیه. نمایشنامه‌ها هم از این قاعده مستثنی نیستند. در ضمن قواعدی هم وجود دارد که گریزهای ادبی را از یکدیگر متمایز می‌کنند. فصل بهار مانند برف، تاریکی و خواب، پدیده‌ای است که در همه جای دنیا وجود دارد. وقتی از فصل بهار در یک داستان، شعر، یا نمایشنامه استفاده می‌شود، در ذهن و تخیل ما سر و کله چیزهای دیگری هم پیدا می‌شود که یا به فصل بهار ربط دارند، یا به فصل بهار ربط پیدا می‌کنند: چیزهایی مثل جوانی، امید، بره‌های کوچولو، بچه‌هایی که وورجه وورجه می‌کنند و خیلی چیزهای دیگر. اگر ما دنبال چیزهای بیشتری بگردیم که به فصل بهار ربط پیدا می‌کنند، ممکن است سرانجام به مفاهیم انتزاعی مثل تولد دوباره، بازوری و نو شدن هم برسیم.